



برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

Curriculum in the Rendezvous of Truth

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۲۹

R. Marzooghi (Ph.D)

رحمت‌اله مرزوقی^۱

Abstract: The present article, under the title of “Curriculum in the Rendezvous of Truth”, was an opportunity, even though brief, to present an opinionated essay about the issues and problems of the curriculum field. A search that was far away from, and without the usual worries about data finding and processing, and created a calmness to be able to enter into the opinions that might serve as a beginning point and introduction to enter into the design of alternative views and probably open an entry of theorizing as well. In this article, in order to answer the request of the Curriculum Studies Journal (CSJ), an attempt is made to put forward ideas about the relationship between the curriculum and undeniable facts which have been neglected and rejected to some extent. This means to serve as a means and ideas of the author's desired views that could lead to a new discourse and analysis. Therefore, in this regard, attention to topics such as the truth of truths, the truth of man and the truth of life from the perspective of the mission and the capacity of the curriculum, although not in the form of completeness and, but in the form of summaries and brief will be considered.

Keywords: curriculum, truth, human, truth of truths, good life

چکیده: مقاله حاضر تحت عنوان برنامه درسی در «میعادگاه حقیقت»، توفیقی بود هر چند به اجمال، تا دل‌نیشته‌ای نظوروزانه در باب مسائل و مشکلات حوزه برنامه درسی مطرح گردد. جستاری که به دور از، و بدون برخورداری از دغدغه‌های موجود در خصوص یافته‌یابی و داده‌پردازی مرسوم بود، و لذا آرامشی را آفرید که بتوان به نظوروزی‌هایی وارد شد که شاید، یحتمل بتواند اسباب ورود به طرح دیدگاه‌هایی بدیل، و شاید مدخل نظریه‌پردازی را نیز بگشاید. به هر حال، در این نوشتار به منظور اجابت درخواست اندیشه‌نامه ارزشمند انجمن مطالعات درسی، تلاش گردید تا ایده‌هایی درباره نسبت برنامه درسی و حقایقی انکارناپذیر، اما تا حدودی مغفول، محجوب، محجور و بعضاً مطرود انگاشته و پنداشته، مطرح شود. جستاری که البته به منزله ابزار و آوردگاه ایده‌ها و دیدگاه‌های مختار و مطلوب مولف می‌باشد و می‌تواند به نوگویی و یا تازه‌گویی نیز منجر گردد. لذا، در این رابطه توجه به مقولاتی همچون حقیقه الحقایق، حقیقت انسان و حقیقت حیات از منظر رسالت و ظرفیت نقش‌آفرینی برنامه‌های درسی، هر چند نه به وجه اكمال و اتمام، بلکه به صورت اجمال و ایجاز مطمح نظر و واکاوی قرار گرفت.

کلیدواژه‌ها: برنامه درسی، حقیقت، حقیقه الحقایق، انسان، حیات طیبه

مقدمه

مفهوم «برنامه درسی» را می‌توان در چند معنای کلی به منزله یک قلمرو و رشته علمی، یک نظام برنامه‌ریزی، یک حرفه، یک فرآیند و یا یک برنامه نگریست (مرزوقی، ۱۳۹۶: ۱۱)، اما آنچه که در این نوشتار مد نظر است، برنامه درسی به عنوان یک «برنامه» می‌باشد. برنامه‌ای که می‌توان آن را به منزله «نقشه راه تعلیم و تربیت»، «نقشه انسان‌سازی»، «نماد و تبلور آرمان‌ها و مقاصد تربیتی»، «برنامه و سفره توزیع و آموزش علوم» و امثال ذلک نگریست.

از سوی دیگر، واضح و مبرهن است که «واقعیت» یا همان «چگونگی» و یا «هویت» برنامه‌های درسی در معنا و مبنا، اساساً مبتنی بر یک تصویری از «حقیقت» است. به عبارت دیگر، «واقعیت» برنامه‌های درسی مبتنی بر یک پنداشت، برداشت و رویداشت نسبت به «حقیقت موعود و مطلوب» است. حقیقتی که اگر به درستی و به نحو جامع و مانع و به ویژه با تأکید بر یک «رویکرد انسان‌شناختی تربیتی» فهم و ادراک نگردد، امر برنامه‌ریزی درسی و به تبع آن دستاوردش یعنی «برنامه درسی»، نه تنها جامعیت درک مفهوم «حقیقت» را بر نخواهد تابید، بلکه ممکن است که نسبت آن با حقیقت موعود نیز دستخوش ابهام و ابهام گردد، اما اینکه «حقیقت» چه معنا و مبنایی را بر می‌تابد، خود از یک سو موضوعی غامض، و از سوی دیگر نیازمند تبیین گسترده‌ای است. به عبارت دیگر، حقیقت به عنوان یک مفهوم «سهل‌ممتنع» در اصطلاح فلسفی و از منظر معرفت‌شناختی به منزله قضیه‌ای ذهنی است که با واقع و یا نفس‌الامری که از آن حکایت می‌کند، مطابقت دارد، یعنی ذهنیتی که با عینیت مطابقت داشته باشد. البته حقیقت در مقابل امر اعتباری و مجازی نیز به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). در این رابطه باید گفت که در این نوشتار موجز پرداختن به معانی و مناقشات «معرفت‌شناسانه» پیرامون مفهوم «حقیقت» مراد نیست، چرا که پرداختن به این مقوله مباحث بسیار پردامنه‌ای را بر می‌تابد که از زمان یونان باستان و تا کنون در بین فیلسوفان غرب و شرق و جهان اسلام مطرح شده‌اند که البته خود نیازمند مقال و مجال مستقل و موسع دیگری است.

اما مفهوم «حقیقت» در این نوشتار از منظر رویکرد هستی‌شناسانه و یا آنتولوژیک نگریسته می‌شود و در یک برداشت، به معنای «کشف و شناخت وجود و مراتب آن» است (بیدهندی،

برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

۱۳۸۵). به عبارت دیگر، حقیقت در این مفهوم به معنای «وجود مستقل مطلق^۱» است که در جهان‌بینی عرفانی الهی و اسلامی به کار می‌رود و منشاء پیدایش عالم هستی و در برابر مخلوقات و موجودات «عالم امکان» قرار می‌گیرد (سجادی، ۱۳۶۱). از این منظر، وجود مستقل مطلق همان «حقیقه الحقایق^۲» و یا حقیقت مطلق است که همه واقعیت‌های امکانی در عوالم شهود و محسوس و ماده و معنا و در سرتاسر نظام آفرینش به نحو علی‌الدوام جاری و ساری و از فیض او برخوردارند و همه موجودات عوالم مذکور تجلی‌گاه اسماء حسنا و هستند (زرین قلم، ۱۳۸۸). بدیهی است که از این دیدگاه، وجود، حضور و حیات آدمی نیز مراتبی از جلوه‌های حقیقت حق تعالی قلمداد می‌گردد. چرا که حقیقه الحقایق، «کل حقیقت^۳» را در همه شئون آن دربرمی‌گیرد.

از سوی دیگر، برنامه‌های درسی به منزله نمایشگاه و نماد ترسیم و تبلور اندیشه‌های تربیتی، و همچون تابلوهای رنگارنگی واقعی هستند که «بایدها» و حقیقت موعود مورد نظر را در حوزه‌های تعریف انسان مطلوب، حیات مطلوب و جامعه مطلوب به تصویر می‌کشاند. موضوعی که تنوع و گوناگونی آراء، اندیشه‌ها و ارزش‌های تربیتی درباره آنها را در مطالعات تطبیقی بین‌المللی برنامه‌های درسی به خوبی می‌توان مشاهده نمود (هوو، ۲۰۲۲، روزن مان، ۲۰۰۰). لذا، به همین دلیل نیز می‌توان گفت که در نظریه‌های برنامه درسی مانند دیدگاه پرکسیس پائولو فریره، دموکراسی جان دیویی، هنرهای عملی جوزف شواب، مراقبت مادرانه نل نادینگز، هوشیاری ماکسیم گرینی، رویکرد تحولی ویلیام دال، مدل تفکر مابعد صوری کین چلو و اشتاین برگ و امثال ذلک، همگی به دنبال طرح دیدگاه‌ها و عرضه اندیشه‌ها و اقدامات تربیتی درباره حقیقت مختار، مطلوب و موعود بوده‌اند.

به هر حال، همان‌گونه که بیان گردید مؤلف به عنوان یک دانشجوی پژوهنده در حوزه رشته مطالعات برنامه درسی و در حد ظرفیت محدود این نوشتار، تلاش خواهد نمود تا از موضعی فراسوی دیدگاه‌های موجود، نسبت بین حقیقت و برنامه درسی را از منظر یک رویکرد انسان‌شناختی تربیتی و همچنین بر اساس یک رویکرد صرفاً آنتولوژیک و هستی‌شناسانه مورد بررسی قرار دهد.

-
1. Absolute Truth
 2. Truth of Truth
 3. The Whole Truth

امر متعالی یا حقیقه الحقایق

همانگونه که اجمالاً بیان گردید، بر اساس یک برداشت هستی شناسانه الهی، منظور از «حقیقه الحقایق» همان «امر متعالی»، خیر برین و یا «حق تعالی» است (عبدلآبادی، ۱۳۸۹)، یعنی حقیقتی که بالذات شایسته وصف به حقیقت محض و اساس تحقق همه حقایق است (ابن سینا، ۱۳۹۵: ص ۱۱۱). در تعابیر دیگری حقیقه الحقایق به منزله «یگانه عالم وجود» و یا «حضرت وجود» نامیده می شود که همه عالم هستی در مراتب شهود، غیب، محسوس، موعود، دنیا و عقبا، همگی از مظاهر قدرت، آفرینش و وجود ذی الوجود او هستند (مرزوقی، ۱۴۰۱: ص ۱۴۰). یعنی همان حقیقتی که اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود، همه از آن اوست و به همه امور عالم داناست^۱، و سعادت دو جهانی و بقای ابدی موجودات «فانی» و «ممکن» تنها در ایصال و اتصال به آن معبود ازلی و ابدی میسور و محقق است.^۲

توجه به مقوله «امر متعالی» یا همان «حقیقه الحقایق» صرفاً بیان یک انتظار عقیدتی ماورایی و یا امری صرفاً ذهنی و ایده مندانه نیست، بلکه عنایت و اجابت به یک امر «واقع»، حقیقت «مسلم» و یا «نفس الامری» است. چرا که «عالم هستی» در همه اجزاء، اضلاع، حالات و هر لحظه آن، و به نحو علی الدوام مفیض به فیض فیاض، مصنوع به صنع صانع و مخلوق به خلق خالق، یعنی همان حقیقه الحقایق است (همان). به عبارت دیگر عالم هستی به منزله عالم امکان، «دائم الحدوث» است (قربانی، ۱۳۸۶)، و این همان حکمت بالغه و رحمت واسعه الهیه حقیقه الحقایق است که امری عالم شمول، فراعصری، فرانسلی، ازلی، ابدی، و همواره جاری و ساری است. از این منظر، عالم هستی نه تنها متکی به فیض علی الدوام حقیقه الحقایق است، بلکه به نحو دربست نیز موجودی سر تا سر «هوشمند» است که همگی به تسبیح گویی او مشغول اند.^۳ از دیگر وجوه حقیقت مسلم حیات و فراروی آدمی، مقوله «سرمدیت» و «ابدیت» است. یعنی آدمی به عنوان یک «حقیقت مسلم»، لاجرم بر وفق قانونمندی حاکم و ناظر، از جهان «فانی» به جهان «باقی» و در نزد هوالباقی صیوروت و بازگشت دارد (مرزوقی، ۱۴۰۱:

۱. حدید / آیه ۳ (هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شی علم)

۲. آل عمران / آیه ۱۰۹ (و لله ما فی السموات و ما فی الارض و الی الله تُرجع الامور) و تغابن / آیه ۳ (والیه المصیر)

۳. سوره حدید / آیه ۱ (سبح لله ما فی السموات و الارض) همچنین سوره های حشر آیه ۱، صف آیه ۱، جمعه آیه ۱ و تغابن

برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

۱۵۲-۱۴۹). چرا که حقیقه الحقایق روح فناپذیر و جاودانه به آدمی ارزانی داشته است^۱، و «توسعه پایدار» و «پایداری حقیقی» نیز تنها در پرتو اعتماد و اتصال به «حقیقه الحقایق» پایدار، حقیقتاً میسور است. به علاوه، انسان کامل نیز به عنوان مظهر کمال و تعالی، و نماد و نماینده هدایت‌گر آدمی در قلمرو عالم هستی و حیات انسانی، از سوی «حقیقه الحقایق» مأموریت ویژه، منحصر به فرد و عنایتی «تربیتی» و مستمر دارد، و مأموریت و کتاب او نیز رساله «هدایت و بشارت» است^۲.

در جمع‌بندی اجمالی، باید گفت که به نظر می‌رسد که از منظر یک رویکرد تلفیقی مبتنی بر وحی، نقل، عقل و عرفان، نیل به امر متعالی و تقرب به حضرت دوست و ایجابات آن همچون توجه به حقیقت حقیقه الحقایق و حقایق انسان کامل، ابدیت، حیات طیبه و امثال ذلک، حقایقی نسبتاً محجور مانده از حوزه اندیشه‌ها و باورهای مرسوم تربیتی هستند. یعنی حقیقت‌های کتمان‌ناپذیری که بایستی به منزله «آبر آرمان‌های» تربیت و برنامه درسی تلقی شوند. چرا که عوالم هستی در هیچ لحظه‌ای از این حقیقت‌ها بی‌نیاز نیستند.

انسان به مثابه یک «حقیقت»

پر واضح است که اگرچه انسان به عنوان موجودی ذی‌الوجوه در ابعاد جسمانی و روانی معرفی می‌شود، اما همچنان کووس وی به منزله موجودی «ناشناخته» به گوش می‌رسد (کارل، ۱۴۰۰). در هر حال، به عنوان یک حقیقت مسلم و انکارناپذیر، آدمی دارای دو جنبه طبیعی و مادی از یک سو، و جنبه برین و متعالی از سوی دیگر است. به همین دلیل نیز نمی‌توان آدمی را به عنوان یک «شیء»، بلکه باید به عنوان یک «شخص» تلقی نمود (کاپلستون ۱۳۹۸: ص، ۳۹۶). به علاوه، آدمی، تنها مخلوقی است که دارای ظرفیت‌های گسترده و منحصر به فرد «تربیت‌پذیری» است، و به همین دلیل نیازمند تعلیم و تربیت است (کانت، ۱۳۷۰) ظرفیت‌هایی که با لفعول کردن آنها به عنوان پیش فرض بنیادی در تکوین و تحقق «تعالی» انسان به منزله آرمان «بلند مرتبه» برنامه درسی و تعلیم و تربیت قلمداد می‌شوند. به همین دلیل، برنامه‌های درسی با هر تفکری، رویداشتی و یا سبک زندگانی مختار و مورد نظر، نیازمند و متضمن

۱. سوره صاد/ آیه ۷۲ (و نفخت فیه من روحه)

۲. سوره نمل/ آیه ۲ (هدی و بشری للمومنین)

رجوع به رشد و حرکت به سمت توسعه فراسوی ظرفیت‌های بالقوه آدمی به عنوان یک «حقیقت» اجتناب‌ناپذیر است. به همین منوال نیز برنامه درسی امری «فرارونده» و یا «تعالی‌نگر» است که این امر به منزله وجه اشتراک همه دیدگاه‌ها نظری در رشته مطالعات برنامه درسی است. هرچند که ممکن است که مفهوم «تعالی» و «تعالی‌گرایی» تعاریف و مصادیق گوناگونی داشته باشد. به عبارت دیگر، رهیافت فراروندگی و یا تعالی‌نگری یک پیش فرض مکتوم و ملحوظ الزامی در رویکردهای برنامه درسی است که اتکاء به رشد «طبعی» و بالفعل سازی ظرفیت‌های «ذاتی» آدمی دارد. برای مثال، نظام ادراکی و دستگاه فهم آدمی دارای «کارافزارهایی» ذاتی است که داده‌های حسی و به تبع آن، اندیشه‌های آدمی را سامان‌دهی می‌کند (شرف خراسانی، ۱۳۷۶: ۲۷۷). در این باره جان لاک بر این باور است که خداوند یک «شمع کوچک خرد» را در وجود انسانی برافروخته است، که با روشن شدن آن با ابزار تعلیم و تربیت، چراغ راه زندگانی انسان خواهد بود. (به نقل از هیوم، ۱۹۹۵: ۱۵۴-۱۵۳).

مضافاً، به عنوان یک حقیقت مسلم آدمی نیز ذاتاً و به لحاظ فطری کارافزارهایی ذاتی دارد که وی را به ادراک و تمایل به نیکی‌ها رهنمون و ترغیب می‌سازد به این معنا که آدمی خوب، خوب تر و خوب‌ترین را درک می‌کند و نسبت به «عالی‌ترین» خوبی‌ها گرایش دارد، و این یکی از مولفه‌های اساسی «سازمان اخلاقی» طبعی و ذاتی آدمی است. لذا، به همین دلیل گفته می‌شود که مشیت الهی به آن تعلق گرفته تا آدمی «خیر نرفته» در وجودش را به ثمر برساند. گویی خدای تعالی آدمی را چنان مورد خطاب قرار داده است که «به دنیای در آی، ترا به هر گونه تمایل به خیر مجهز کردم» (کانت، ۱۳۶۳: ۷). لذا، از این منظر نیز می‌توان الگوی سراسر خیر و پاکی «حیات طیبه»، را به منزله سبک مطلوب و موعود فطری مبتنی بر گرایش‌های ذاتی آدمی به عنوان یک حقیقت درونی ذاتی نگریند. چرا که این سبک نه تنها خود سبکی «متعالی» و فطری است، بلکه می‌تواند آدمی را مآلاً به «امر متعالی قدسی» نیز مقرب سازد. امر متعالی قدسی نیز همان «حقیقه الحقایق» و منشا همه خیرات و خوبی‌هاست که در بطن وجود آدمی یا همان ساختار فطری وجود آدمی، معرفت و میل نسبت به آن منطبق و مرتسم است. از این منظر، این همان دین و دینمداری سرشتی آدمی است که یک «رشته» آن دین تنزیلی، و «سررشته» آن دین «طبعی» در وجود آدمی است. لذا، در اینجاست که فطرت و هدایت توأمان

برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

از یک منشأ و سرچشمه نشأت می‌گیرند، یعنی همان جا که امور «خداوندی» و «انسانی» یگانه و همگانه می‌شوند.

بنابراین، از این منظر می‌توان گفت که حقیقت سبک زندگانی «حیات طیبه» که معطوف به «حقیقه الحقایق» به عنوان بنیاد همه نیکی هاست، دو حقیقت مبنایی و محوری هستند که نماد و نماینده خواست ذاتی بشری هستند. خواستی که خود حقیقتی انکارناپذیر است که در همه نظام‌های باورمند و ناباورمند نسبت به آن، دارای وجه محجوریت و یا نوعی مطرویت احساس می‌شود. چرا که این امور حقیقت‌هایی ذاتی، عام و منطبق در گرایش‌های سرشتی همه انسان‌ها، فراتر از هر عصری، هر نسلی و هر جامعه‌ای می‌باشند و مبین و موید مطلوب خواهی ذاتی آدمی به منزله امری غیر قابل اغماض و انکار هستند.

حقیقت دیگری که بالذات آدمی به آن ملازم و ملتزم است، حقیقت «اختیار»، «آزادی» و «اراده‌مندی» آدمی است. حقیقتی که بدون آن «انسان بودن»، «انسان شدن»، «تربیت»، «رشد»، «هدایت» و «تعالی» فاقد مبنا و معنا خواهد بود. چرا که همه چیز در پرتو توجه به این فلسفه بنیادی واجد مبنا و معنا خواهد بود (مرزوقی، ۱۳۹۶: ۲۳۶)، و بنابر این اصل اساسی است که آدمی موجودی مسئول و دارای مسولیت است. چرا که وی موجودی واجد «مختاریت» است و این «مختاریت»، مسولیت و تکلیف برای وی به ارمغان می‌آورد. اما این مسولیت و تکلیف تنها در قبال اعمال و کردار آدمی نیست، بلکه وی بدواً به عنوان یک جاذبه و میل ذاتی در قبال رشد، کمال یابی و کمال یافتگی خود نیز مسولیت دارد. لذا، به همین دلیل نیز برنامه‌های درسی به عنوان «برنامه‌ها و دستورالعمل‌های انسانی و انسان شدن ذاتی آدمی»، به دنبال تحقق اینگونه مسولیت‌ها هستند.

به هر حال، اجمالاً باید گفت که آدمی بالحقیقه دارای اختیار، عقل، فطرت، دل و امیال است. یعنی حقایق وجودی که غیر قابل انکارند و آدمی در پرتو این ساختار و سازمان وجودی که اموری فرا مکانی، فرا زمانی، فرا عصری، فرانسلی و فرا فرهنگی هستند، به حیات خویش ادامه می‌دهد. یعنی حقیقت‌هایی که آدمی هرگز و هیچ لحظه‌ای نمی‌تواند از این ظرفیت‌ها و ظرفیت‌های آن بی‌نیاز و بی‌بهره بماند. چرا که «اختیار» فرصت و حق انتخاب می‌دهد، «عقل» و «فطرت» معیار و آگاهی می‌دهند، «دل» وابستگی، دلبستگی و شوق می‌آفریند، «امیال» مرکب

می‌سازند، و با این مهمات است که نیل به مقصد و قرب به حقیقه الحقایق برای انسان هموار و همواره می‌گردد.

رسالت برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

برنامه‌های درسی به منزله «نمایشگاه‌ها»، «نمایشنامه‌ها» و «اندیشگاه» بزرگ بشری، تنوعی از اندیشه‌های تربیتی را به مثابه «پل ارتباطی» و یا «مرکبی بی‌بدیل» برای برپایی «آموزشگاه‌های انسانی» به نمایش می‌گذارند. به عبارت دیگر، این نمایشنامه‌ها و سناریوها، آئینه تمام‌نمای منویات و آرزوهای بزرگ تربیتی آدمی هستند. اما در این رابطه پرسش اساسی آن است که آیا اندیشه‌های تربیتی و برنامه‌های درسی در توجه و رویکردشان به «حقیقه الحقایق» و ایجابات آن، بر سبیل و صراط و نیل به این حقیقت‌اند، یا در مسیر فراق؟ چرا که باید این جهت‌گیری در عناصر و مؤلفه‌های اساسی مانند مبانی و مبنا، مسیر و متد، مقصد و مرجع توأمان در هم ملحوظ و مندرج باشند. به عبارت دیگر، برنامه‌های درسی محل تلاقی و تلفیق قلمروهای عقل نظری و عملی و در تعبیر دیگری نقطه اتصال عقول متصل و منفصل در حوزه نظر و عمل می‌باشند. به هر حال، برنامه‌های درسی بایستی بر مبنای رویکرد به «حقیقت الحقایق»، محور رشد همه فضائل بشری مانند تعالی، عدالت، نوع دوستی، صداقت، امید، همدلی، یا واجد همه آن چیزهایی باشند که «نظام فضائل تربیتی» نامیده می‌شوند، باشند. چرا که تربیت و ابزار بی‌دلیل آن یعنی مرکب راهوار برنامه درسی، بنیاد هر نوع رشد و توسعه و تعالی است. به عبارت دیگر، برنامه‌های درسی به منزله تنها مرکب‌های تربیتی برای تصور، تصویر و تحقق کهکشان «آرزوهای تربیتی» در اختیار آدمی هستند و به هیچ وجه من‌الوجه، مرکبی بدیل و یا آلترناتیوی سازنده دیگری برای آن در این رابطه قابل تصور نمی‌باشد.

مضافاً، برنامه‌های درسی به منزله نظام اندیشه‌های تربیتی، مبتنی بر راهبرد «مهندسی معکوس» هستند. یعنی سیر تکوین و حرکت آنها در ابتدا مبتنی بر تصور آرمانهای تربیتی، سپس تبدیل آنها به اهداف کلی، و نهایتاً تبدیل اهداف کلی به اهداف عینی و رفتاری در برنامه‌های درسی است، و سپس از طریق این برنامه‌ها، گام در مسیر برگشت و بازگشت به اهداف آرمانی موعود و متصور بر می‌دارند. امری که بالتشبییه همچون نزول و تنزیل از آسمان به زمین، و سپس حرکت از زمین به آسمان است. به همین دلیل نیز می‌توان گفت که تربیت

برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

امری پیچیده پربعد، و یکی از مشکل ترین و یا تنها «هنر» دشوار آدمیان است. چرا که تربیت می‌خواهد همه سرمایه‌های متعالی و معنوی انسانی را بالنده و شکوفا سازد و هدف آرمانی تربیت نیز نیل به «انسانیت» است. (کانت، ۱۳۶۳: ۲)

اما اینکه گفته می‌شود که برنامه‌های درسی فاقد فضیلت‌های متصور هستند، نباید به منزله ادعایی تلقی شود که همه تقصیرها و قصورها به گردن آنها انداخته شود و برنامه‌های درسی به منزله «سپر بلا» قلمداد گردند. چرا که عوامل موثر بر تحقق آرمان‌ها، متنوع و بعضاً فراتر و فراسوی برنامه‌های درسی هستند. مضافاً، گاهی برخی از متفکران و طراحان برنامه‌های درسی نیز درک جامع‌الاطرافی از این آرمان‌ها ندارند، و لذا آنها را در تدوین مقاصد خود مد نظر قرار نمی‌دهند. به همین دلیل نیز برنامه‌های درسی از حقیقت، کم بهره و یا بی‌بهره می‌شوند و نمی‌توانند آئینه تمام نمای «مدینه الحقایق» باشند. در این رابطه فی‌المثل اگر برنامه‌های درسی اهداف بلند مرتبه شناخت و پاسخ به پرسش‌های اساسی سه گانه از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ و به کجا می‌روم؟ را در اهداف خود مطمح نظر قرار دهند و در معبد و معبر مقدس «پرسش»، مریبان را صرف نظر از هر آئینی و مرامی در درک این امور یاری نمایند، بزرگترین خدمت را به بشریت می‌نمایند. چرا که تامل و تدبیر درباره این گونه پرسش‌ها، معنا بخش و بصیرت آفرین خواهد بود.

در این باره به نظر می‌رسد که برنامه‌های درسی با «نادعاوی» شناخت لاینحل «حقیقت انسان» از یک سو، و نادیده انگاری شناخت «حقیقه الحقایق» از سوی دیگر روبرو هستند. چرا که به نظر می‌رسد که برنامه‌های درسی به منزله نقشه راه تربیت، حیات و تعالی آدمی، نه تنها به این حقایق صرفاً در بستر عنایت محض به «واقعیت‌ها» می‌نگرند، حتی به نظر می‌رسد که به گونه‌ای «شبه حقیقت‌ها» یا «شبه حقیقت‌ها» جایگزین «حقیقت» شده‌اند. امری که خود حاکی از نوعی انفصال و انسداد از ساحت حقیقت است که البته امری غیر اخلاقی نیز به نظر می‌رسد. چرا که راز و رمز اصلی هدایت آدمی، نیل دادن او به سوی «مدینه الفضائل» است که سرچشمه آن، خیر برین، حق تعالی و یا همان «ولی الحسنات» است. از این منظر است که باید گفت که دین نیز دارای «روح اخلاقی» است و اگر این مولفه از آن حذف و یا تضعیف گردد، آن دین بالمره فاقد اعتبار خواهد بود. چرا که برای مثال مناسک و عبادات هم باید دارای روح اخلاقی باشند چنان که فی‌المثل جان جانان و معبود دل‌ها در مرسل هادی خویش فرمود که

«ان الصلوه تنهى عن الفحشاء والمنکر» (عنکبوت آیه ۴۵)، به درستی که نماز (به عنوان نماد اصلی جهت و دینمداری) بازدارنده آدمی از فحشاء و منکرات اخلاقی است. لذا در این معنا، دین مبتنی بر «اخلاق»، و البته آن هم مبتنی بر «مختاریت» آدمی است. چرا که بدون اختیار، دین و اخلاق هر دو بی مبنا و بی معنا خواهد بود. یعنی اگر «اختیار» نباشد، عدالت، ظلم، دروغ، دزدی، صداقت و به طور کلی رذائل و فضائل بی معنا خواهند بود. به عبارت دیگر در این معنا، «اختیار آدمی» دخالتی ماهوی در درک معنای اخلاق و به تبع آن دین، هدایت و تربیت خواهد داشت. از سوی دیگر، باید گفت که یکی از رهیافت‌ها بنیادی برنامه‌های درسی به منزله راهبردی راهبانه در نیل به «حقیقت»، کمک به «خودشناسی» یا همان عرضه عالیترین معرفت یا معرفه النفس به عنوان شاهراه مقدس ورود به شناخت و درک حقیقت خویشتن، عالم هستی و حقیقه الحقایق در مرتببیا می‌باشد. امری که مقولاتی همچون تقویت فهمی از «چیستی» آدمی، و سپس فهم وی از «کیستی» نیز مقید به قید آن است. به هر حال، برنامه‌های درسی به منزله برنامه‌های «انسان‌سازی» با مفاهیمی همچون خودشناسی، جهان‌شناسی، خداشناسی، رشد، کمال، تعالی و مانند آن، نسبتی ماهوی و حقیقی دارند و امکان انتزاع و انفکاک این ایده‌ها و آرمان‌ها از دامن تربیت و برنامه درسی امری ناممکن و اصولاً نامتصور و نامیون است.

به هر حال، برنامه‌های درسی در بسترهای متلون و متنوع فرهنگی و اجتماعی دارای دعاوی حقیقت‌پندارانه‌ای هستند، به ویژه آنکه تصویری از کمال و انسان کمال یافته را در بطن دعاوی خویش‌متعین و معرفی می‌نمایند. اما باید گفت که مصادیق کمال و کمال‌یافتگی هر چه که باشند، در نفس الامر و عالم واقع، «انسان» همچنان «انسان» و «هستی» نیز همچنان «هستی» است و هر گونه تحولی که اتفاق بیفتد، ماهیت این گونه حقایق مسلم همچون حقیقه الحقایق، حقیقت انسان، حقیقت حیات و ابدیت و امثال ذلک، تغیر و تحولی نخواهد یافت. لذا، به همین دلیل پر واضح است که نباید اینگونه «حقیقت‌ها» در مسلخ برنامه‌های درسی و تربیتی ذبح شوند و حقایق مذکور و موعود نادیده انگاشته شوند. به عبارت دیگر، برنامه‌های درسی به جای آنکه «میعادگاه حقیقت» باشند، نباید «قربانگاه حقیقت» باشند. چرا که برای مثال، شاهراه حقیقت و حقیقه‌الحقایق را همواره می‌توان به عنوان اموری فرا عصری فرانسلی در بستر هر نوع تحولات متنوع فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فناورانه و مانند آن، پی جویی

برنامه درسی در میعادگاه حقیقت

نمود. به عبارت دیگر، این حقایق کهنگی و تعطیل بر دار نیستند. بدیهی است که توجه به این امر باعث خواهد شد تا جامعه جهانی واجد برنامه‌های تربیتی «حقیقت‌گرا» و «حقیقی‌تری» باشند، و از این منظر و معبر است که برنامه‌های درسی می‌توانند نقش‌های گهرباری در آوردگاه تحولات متحیر العقول امروزی ایفاء کنند.

کوتاه سخن آن که به نظر می‌رسد برنامه‌های درسی با سرزمین موعود «حقیقت» فاصله‌های کهکشانی یافته‌اند و در گذر زمان نیز انبعاث بیشتری پیدا می‌کنند و حقیقت‌های بنیادین همچون حقیقه الحقایق، حقیقت آدمی، حقیقت ابدیت، حقیقت تقرب به امر متعالی، حقیقت حیات طیبه، حقیقت انسان کامل و مانند آنها، به منزله حقایق «محجور» و بعضاً «مطروود» جلوه می‌نمایند. حقایقی که هیچگونه امکان گریز و اجتنابی در هر عصری، زمانی و مکانی از آنها میسر و ممکن نیست. چرا که این حقیقت‌ها تنها «مفاهیم» و «ایده‌های نظری» نیستند، بلکه در زمره «حقایق» مسلم و پایدار جاری و ساری در بطن و متن عوالم هستی تلقی می‌شوند. لذا، فلسفه «صیروت و بازگشت به حقایق موعود» از جمله الزامات بازنگری، تحول، بازاندیشی و باز آفرینی در بنیادها و بنیان‌های درسی است. فلسفه‌ای که به نظر می‌رسد می‌تواند آفات اساسی فعلی و آتی را از دامن گسترده و گستره مقدس برنامه‌های درسی بزداورد و آنها را در میعادگاه حقیقت پاسخگو و نهایتاً متریبان را کامیاب سازد.

منابع

ابوعلی سینا، شیخ الرئیس (۱۳۹۵). الهیات نجات بخش شیخ الرئیس ابوعلی سینا، ترجمه و شرح یحیی یثربی، قم، بوستان کتاب

بیدهندی، محمد (۱۳۸۵). بررسی و تحلیل مفهوم حقیقت در اندیشه ملاصدرا و هایدگر، خردنامه صدرا، شماره ۴۵، ص ۳۱-۱۵

زرین قلم، محمود (۱۳۸۸). حقیقت معنی و ابعاد معنی در هنر و هنرمندی، همایش ملی معناداری زندگی

سجادی، سید جعفر (۱۳۶۱). فرهنگ علوم نقلی، انتشارات انجمن حکمت و فلسفه ایران
شرف خراسانی، شرف الدین (۱۳۷۶). از برونو تا کانت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

فصلنامه مطالعات برنامه درسی، شماره ۶۷، سال هفدهم، زمستان ۱۴۰۱

عبدل آبادی، دکتر علی اکبر (۱۳۸۹). نگاهی به جایگاه مفهوم استعلایی در فلسفه نظری کانت: با توجه به پاره‌ای از مصادیق آن در کتاب نقد عقل محض، پژوهش‌های فلسفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز

قرآن کریم

قربانی، قدرت الله (۱۳۸۶). مبدا و معاد انسان در پرتو حرکت جوهری ملاصدرا، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره دوم، ص ۸۸-۶۷.

کاپلسیون، فردیک چارلز (۱۳۹۸). تاریخ فلسفه از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت-منوچهر بزرگمهر ج ششم، انتشارات سروش

کارل، الکسیس (۱۴۰۰). انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، انتشارات نگاه

کانت، ایمانوئل (۱۳۶۲). تعلیم و تربیت، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران

کانت، ایمانوئل (۱۳۷۰). تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی

محمد رضایی، محمد و فولادی، عقیل (۱۳۸۷). واژه استعلایی در فلسفه کانت، فلسفه دین، سال ششم،

صص ۸۱-۹۳

مرزوقی، رحمت‌اله (۱۳۹۶). نظریه‌های ساختاری در پارادایم تعلیم و تربیت اسلامی، جلد اول

انتشارات آوای نور

مرزوقی، رحمت‌اله (۱۴۰۱). پارادایم اسلامی تولید علم: رهیافتی به تولید علم تعلیم و تربیت اسلامی

در قلمرو علوم انسانی اسلامی، انتشارات آوای نور

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). آموزش فلسفه، ج ۱ تهران، انتشارات امیرکبیر

Hiwe, Edward, R. (2022). Curriculum, Teaching and Learning within The E\$ntnty Curriculum and Developmental Bencativn. Saitama, Japan.

Hume, David (1995), An enquiry concerning human understanding. Edited by Tom, L. Beauchamp. Newyork. Oxford Univerriy Press.

Rosenmund, M. (2000). Approches to international comparative research on curriculum and curriculum making processes. Curriculum Studies, Vol. 32. No. 5, 599-606.